

آستی

ما خواهم با غم ای ام آستی کنم  
ما خواهم ستاره ستاره نقش کنیم  
تا لحظه ای که زنگوله طلائی بر انگشتان بیاورند  
و در میان تاریکی بی رقص نور در آید  
ظلم و ظلمت آفریدگانم اند

در بیخ لار زورانی که با آتش در بر گدازت!

ببینند آیا ببال ای پرواز گویان

از تاریکی می گزینند

پس چگونه آنی در تاریکی آرزو گار به سر آرد!

آیا که زمین انگیزه ما خوش تر است نیست؟

من برگزیده ام شما نخواستم

من برگزیده خوشتر خوش بودن دل نبردم

علاء رضی

اما بسیار غم خوردم

که ریشی می خواستم

با غم ای ام آستی کنم

۲ ۲ ۲

۱۳۸۲

نقشه